

علی امیری *

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۷/۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۹/۲۰

خلاقیت تصویری کودکان

چکیده:

مقاله‌ی حاضر به بررسی آن دسته از نقاشی‌های کودکان می‌پردازد که در ساختار تصویر آن‌ها، نشانه‌هایی وجود دارد که بیان‌گر رویکرد خلاقانه‌ی نقاش است. موضوع نقاشی کودک و نقش آن به عنوان زبان تصویری صاحب اثر، از مقولات همواره جذابی است که پیرامونش تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته است، اما رویکرد علمی که بر مبنای تجزیه و تحلیل نقاشی، بیان خلاقانه‌ی کودک و تاکید بر احساسات و عواطفش پی گرفته شده باشد، کمتر مورد توجه بوده است. این نوشته قصد دارد با اشاره به برخی از مشهورترین نظریات مرتبط با مفهوم خلاقیت، ضمن بررسی موردی نقاشی کودکان ۸ تا ۱۰ سال، ویژگی‌هایی را که روشن‌گر نمایش خلاقانه‌ی احساسات و درونیات پیچیده‌ی کودک است را تجزیه و تحلیل نماید و به درک و شناخت افزون‌تر مخاطب از جهان پر رمز و راز نقاشی کودک و خصلت‌های مستتر در نقاشی که کارآمدترین شیوه‌ی بیانی کودک برای ارتباط با جهان بیرون است، یاری رساند. روش این مقاله جهت دستیابی به نتیجه با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، میدانی و مبتنی بر تحلیل نگارنده است.

کلید واژه‌ها:

کودک
نقاشی
خلاقیت
بیان
ارتباط

مقدمه

همواره برخی از بزرگسالان؛ نقاشی‌های کودکان را «خرچنگ قورباغه» دانسته‌اند و یا اصطلاحاً «خط خطی‌های» آن‌ها را جدی نمی‌گیرند این تلقی، ناشی از عدم شناخت ویژگی‌های برجسته و بسیار با اهمیت نشانه‌های تصویری و روان شناختی نقاشی کودکان است. نقاشی، زبان ارتباطی کودک است و اگر نتوانیم به آگاهی نسبی از آن دست یابیم، بخش مهمی از راه‌های ارتباطی ما با کودکان قطع می‌شود.

بی‌تردید، نقاشی به خوبی می‌تواند روحیات کودکان را نمایش دهد و در واقع دروازه‌ی ورود ما به جهان درونی و خصوصی آن‌ها است. بسیاری از اختلالات ذهنی و رفتاری کودکان هم از راه تجزیه و تحلیل نقاشی‌هایشان قابل شناسایی است و هم قابل درمان. پس چنین ظرفیتی ارزش بررسی و مورد توجه قرار گرفتن را دارد. چه بسا بی‌اقتبالی و بی‌تفاوتی نسبت به نقاشی کودک، ما را از وجود قابلیت‌ها و حتی چالش‌های درونی‌اش غافل گرداند و مانع ظهور و بروز خلاقیت از یک سو و پنهان ماندن عارضه‌های ذهنی و رفتاری از سوی دیگر گردد.

این پژوهش؛ از این رو انجام گرفته است تا با تبیین مختصر و مفید ساختار زبانی نقاشی کودک به مخاطب، در فهم و شناخت این پدیده کمک نماید و به یقین دست‌یابی به چنین آگاهی، رویکرد و جهت‌گیری ما را نسبت به نقاشی کودکان تغییر اساسی خواهد داد.

پیرامون موضوع نقاشی کودکان تاکنون پژوهش‌های زیادی شده است که غالباً از منظر روان‌شناسی و یا رنگ‌شناسی بوده است مانند کتاب «مقدمه‌ای بر روان‌شناسی نقاشی کودکان» (گلین وی توماس) «نقاشی کودکان و مفاهیم آن» (آنا اولیور فراری) و موارد دیگر لیکن به لحاظ خلاقیت در اشکال نقاشی کودکان کمتر مطلب در دست است.

خلاقیت تصویری کودکان

احتمالاً همگی ما در دوران کودکی خود حداقل چند باری دست به قلم شده‌ایم و بر کاغذ و حتی در و دیوار نقاشی و یا طراحی کرده‌ایم. چه بسا سطحی از شن و ماسه هم زمینه‌ی کار ما بوده است و این نشان از اهمیت و فراگیری نقاشی در نزد ما دارد چه باسواد و یا بی‌سواد باشیم. در تمامی مهدهای کودک، مدارس ابتدایی و راهنمایی، دبیرستان‌ها و اکثر آموزشگاه‌های آزاد، تدریس و آموزش نقاشی جزء برنامه‌های ثابت و همیشگی است و غالباً از استقبال خوبی هم برخوردار است، اگر چه ممکن است در موارد فراوانی از کیفیت و استانداردهای آموزشی مناسبی هم برخوردار نباشد. اما هدف از آموزش نقاشی چیست؟ آیا به این دلیل است تا همگی نقاش شوند؟ و یا این که به مهارت‌های شبیه‌سازی یک تصویر دست یابند؟ هدف هر چه باشد، آموزش نقاشی به افزایش توان ذهنی و عملی هنرجو در تمام مراحل رشد کمک خواهد کرد و درست و منظم فکر کردن را می‌آموزاند و به رشد شخصیتی‌اش منجر می‌شود. فراگرفتن نقاشی درست شبیه به آن است که کودک، زبانی تازه یاد گرفته و به واسطه‌ی آن می‌تواند مخاطبان جدیدی برای خود دست و پا کند و طبیعتاً عمق بخشی به این مهارت به کشف استعداد و خلاقیت در نزد کودک بی‌اندازه موثر است.

در جهانی که پیوسته در حال تغییر و تحول پرشتاب است، برخورداری از روحیه و منش

خلاقه، بی‌نهایت اهمیت دارد و فرد را برای زندگی مناسب و موفق‌تر آماده می‌سازد. ما می‌توانیم با آموزش هنر و از جمله نقاشی از سنین کودکی به کودکان، آن‌ها را برای چنین وضعیت شکننده‌ای تربیت کنیم. کودک بایستی یاد بگیرد؛ چگونه احساسات و عواطفش را به سایرین نشان دهد و آن‌ها را از محتوای درون ذهن خود آگاه سازد و از سوی دیگر خود را برای انطباق با شرایط معاصر آماده نماید.

آموزش نقاشی با پررنگ‌تر کردن عنصر تخیل و فانتزی در ذهن کودک، قدرت تجسم و تصور او از خودش و جهان پیرامونش را به شدت تقویت می‌کند و این نکته‌ی، اصلی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است که جامعه‌ای که در آن تخیل و فانتزی حضور جدی‌تری دارد به جایگاه والاتری از رشد و توسعه دست خواهد یافت، پس هر قدر ما کودکانی خلاق‌تر داشته باشیم آینده روشن‌تری در انتظار ما است.

«خلاقیت» را از نظر لغوی می‌توان، بوجود آوردن، خلق کردن، آفریدن و به اصطلاح، گونه‌ای کشمکش برای بهبود کار و فعالیت و تغییر دادن متغیرهای زندگی برای نیل به هدفی والا دانست (علی خان زاده، ۱۳۵۸: ۶). مک‌کینون^۱ خلاقیت را حل یک مسئله آن گونه که ماهیتی بدیع و نو پیدا کند، می‌داند (نریمانی، ۱۳۷۱: ۵۰). گلیفورد^۲ معتقد است: «تا انسان به مشکلی برنخورد و زندگی او از روی عادت و یا بر مبنای دور زدن مشکلات سپری شود، خلاقیتی در کار نیست، ولی همین که خواست آن را حل کند، فرآیند فکری و اعمالی که متعاقب آن برای حل مشکلات ایجاد می‌شود، خلاقیت نام دارد». در کودکان از ماههای نخست زندگی (۱۸ ماهگی تا ۲/۵ سالگی) نشانه‌های آفرینندگی را می‌توان از همان به اصطلاح «خط خطی» کردن‌ها به وضوح دریافت و فهمید این تلاش کودکانه حرکتی بی‌هدف و ناهماهنگ نیستند، بلکه نشان دهنده‌ی آگاهی نسبت به الگو و افزایش هماهنگی چشم و دست است (توماس، ۱۳۷۰: ۴۰). این روند تا حدود ۳/۵ سالگی ادامه می‌یابد و پس از آن پرداختن به جزییات و شکل‌دهی به آن‌ها و ظهور واقع‌نمایی در آثار، خود را نشان می‌دهند. در این مرحله، کودکان برای طرح خود موضوع انتخاب می‌کنند و می‌توانند در مورد نقاشی‌هایشان اظهار نظر کنند.

توجه به حرف‌های کودکان درباره‌ی نقاشی‌ها، نقش مهمی در پرورش خلاقیت، تخیل و فانتزی ایفا می‌کند. چرا که مجبور می‌شوند تا برای فهماندن ماهیت و محتوای اثر تصویری خود، قصه و داستان بسازند و این سرآغاز ماجراهای تازه، جذاب و بسیار پرشور برای کودک است. او از این راه در می‌یابد که نقاشی‌اش دارای بار معنایی است و راهی برای ارتباط برقرار کردن با سایرین می‌باشد و لاجرم بایستی با فراگرفتن مهارت‌های زبانی تصویر و با رویکردی خلاقه، مسیر پربینج و خم ارتباط را برای خود هموارتر سازد. کودک با تماشای انیمیشن، فیلم زنده، کتاب‌های مصور و با ثبت وقایع روزانه در ذهن خود، دائماً از دنیای اطراف اطلاعات لازم را کسب کرده و با دست‌چین کردن داشته‌هایش و بر مبنای تحلیلی که از انبوه ورودی‌ها دارد، نقاشی می‌کند. در حقیقت ذهن کودک به هنگام نقاشی نه تنها منفعل نیست بلکه اتفاقاً بسیار فعال و پرتبوتاب است.

یکی از نشانه‌های خلاقیت کودک در نقاشی، کنش ذهن نقاد وی نسبت به آدم‌ها، مکان‌ها، رویدادها و واکنش‌های موجود در محیط اطرافش است و از اتفاق، این منش کودک در موارد فراوانی از سوی بزرگ‌ترها مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. تحقیقات نشان می‌دهد؛ کودکان هم چون افراد بزرگ سال در انعکاس دریافت‌های خود از محیط، گزینشی عمل می‌کنند (ژان پیاژه، ۱۳۷۵: ۲۳۵). به عبارت دیگر؛ آن‌ها در آثار خویش، چیزهایی را نشان می‌دهند که بدان باور دارند و یا به گونه‌ای مستقیم و یا غیر مستقیم تجربه کرده‌اند.

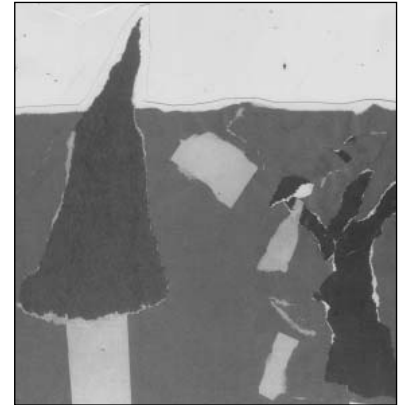
شیوه‌ی گزینش ابزار نقاشی و چگونگی انتخاب موضوع و در نهایت شیوه‌ی بیانی مورد

نظر کودک به هنگام تولید اثر، از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است که بسته به امکانات و دسترسی وی به آن‌ها و نیز شرایط روحی و زیستی‌اش متفاوت است. اکنون و در ادامه با بررسی تعدادی از نقاشی‌هایی که در راستای اهداف این نوشته انتخاب شده‌اند و در بر دارنده موارد اشاره شده در متن مقاله هستند، مورد مذاقه قرار می‌گیرند.

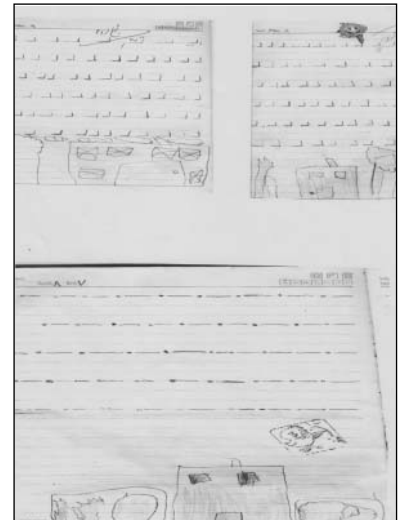
تصویر شماره‌ی (۱) شیوه‌ی کلاژ (تکه چسبانی):^۲ شیوه‌ی کلاژ: از روش‌های قدیمی و پرکاربرد تولید اثر هنری است که به هنرمند کمک می‌کند تا با استفاده‌ی تلفیقی و ترکیبی از مواد و مصالح، ایده‌های ذهنی خود را عینی سازد. در تصویر شماره‌ی یک، کودک با به کارگیری تکه کاغذهای رنگی، موضوع برگ ریزان پاییزی را انتخاب کرده است. او در نقاشی، از کاغذ آبی بر روی زمینه‌ی قرمز که رنگ‌های متضاد هستند، بهره برده است. نقاش کودک با هدف نمایش رشد پیوسته‌ی درخت در تمام فصول سال با خارج کردن درخت از قاب نقاشی بر مفهوم رشد تاکید می‌ورزد و در واقع در ذهن وی مفهوم رشد با شکستن مرزها و محدودیت‌ها مترادف شده است. کودک با تغییر در رنگ درخت از سبز به آبی و تبدیل رنگ تنه‌ی قهوه‌ای به زرد، در رنگ درخت دخل و تصرف کرده است.

تصاویر شماره‌ی (۲) و (۳): شیوه‌ی هنر بازبافتی: در شیوه‌ی هنر بازبافتی با روش مبتکرانه‌ای از سوی کودکان مواجه می‌شویم؛ آن‌ها به جای استفاده از کاغذ و زمینه‌ی سفید، ترجیح داده‌اند تا از دفتر مشق باطله‌ای که معمولاً جایش در سطل زباله است، همچون یک بوم نقاشی بهره بگیرند و این درست، همان روشی است که به ویژه در هنر معاصر در تولید آثار تصویری با استفاده از اشیای بدون استفاده و مستعمل، به کار برده می‌شود. آنان دریافته‌اند که بافت دفتر باطله‌ی مشق، موقعیت مناسبی را در اختیارشان قرار می‌دهد تا بدون نگرانی از هدر دادن چیزی و با اعتماد به نفس از شیئی به ظاهر دور ریختنی اثری خلاقانه بیافرینند.

مجموعه تصاویر شماره‌ی (۴): شیوه‌ی تکرار: شیوه‌ی تکرار، از جمله‌ی روش‌هایی است که کارکردهای متفاوتی در هنر دارد و در حقیقت، پدیده‌ای است که مستقیماً توسط هنرمندان از طبیعت پیرامون اقتباس می‌شود و نظام خلقت از آن جایی که بر مبنای ساختاری منظم و پیش‌بینی‌پذیر استوار شده است که این ویژگی امکان زندگی آرام، مطمئن، قابل برنامه ریزی و پیش‌بینی‌پذیری را به انسان هدیه می‌کند. در هنر موسیقی تکرار ضرب آهنگ ملودی‌ها، در شعر تکرار قافیه‌ها، در معماری تکرار طاق‌ها، ستون‌ها و پنجره‌ها، در نمایش حرکت موزون بازیگران و در



تصویر ۱:



تصویر ۲:



مجموعه تصاویر ۴:

تصویر ۳:



نقاشی تکرار نقوش و شکل‌ها از جمله‌ی مصادیق چنین الهامی از طبیعت است. کودکان نیز مایلند در نقاشی‌های خود عناصر تصویریشان را برای ایجاد احساس تعادل و توازن تکرار کنند. استفاده‌ی چند باره از ردیف درختان، حرکت گروهی پرندگان، تجمع ابرها، پایه‌های برق مجاور هم و... چنین نقشی دارند.

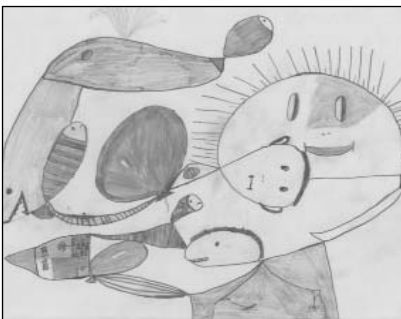
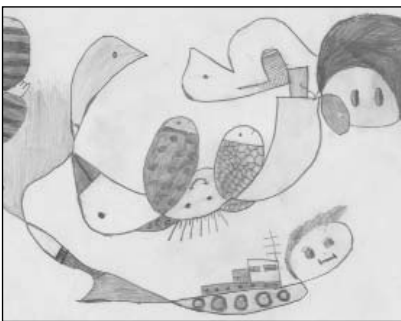
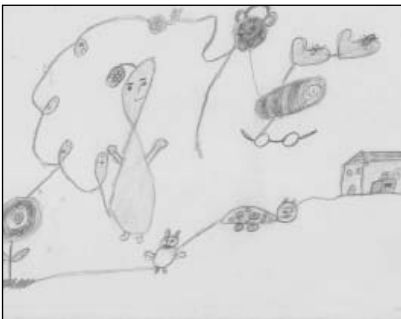
کودک نقاش در تصویر شماره‌ی چهار هم با تکرار شکل پروانه‌ها، درختان، رنگین‌کمان و ستاره‌ها از این تمهید ساده و در عین حال موثر به جهت تثبیت تجربه و احتمالاً پر کردن بخشی از تصویر به خوبی استفاده نموده است.

مجموعه تصاویر شماره‌ی (۵): شیوه‌ی سورئالیسم (فراواقع‌گرایی): در تاریخ نقاشی، هنرمندان بزرگی مانند: سالوادور دالی^۴، با تلفیق امور معقول و غیر معقول و به منظور آفریدن واقعیتی جدید، از حالت‌های رویارزدگی، جلوه‌های تصادفی، عوامل تداعی‌کننده، جنبه‌های خودانگیختگی که ملاحظات زیبایی‌شناختی و اخلاقی مانع بروز آن نباشد، بهره می‌گرفتند (روبین پاکباز، ۱۳۸۷: ۳۱۶). در تصویر شماره‌ی پنج نیز کودک با استفاده از قوه‌ی تخیل و فانتزی که یکی از راه‌های مهم آموزش شیوه‌های تفکر به کودکان است، در قالب ساختاری رویا گونه و به دور از واقعیت ملموس و عرفی پیرامونش و با پشت سر گذاشتن محدودیت‌های کلیشه‌ای مرسوم، جهان مورد نظرش را خلق کرده است و با درهم آمیختن وقایع به ظاهر بی‌ربط به یکدیگر، نظم تازه‌ای را پدید آورده است.

تصویر شماره‌ی (۶): شیوه‌ی حداقل‌گرایی در ابزار: گاه اتفاق می‌افتد؛ هنرمندان برای تولید یک اثر هنری به حداقلی از ابزار و امکانات بسنده می‌کنند تا توجه و تمرکز بیش از حد بر تجهیزات سخت افزاری، مانع خلاقیتشان نشود و همه‌ی توان ذهنی خود را به فضای کاری و حس و حال اثر معطوف می‌نمایند.

کودک نقاش در تصویر ذکر شده، شاید ناخواسته از همین شیوه بهره برده است و با استفاده‌ی متفاوت از دفتر مشقی که تمام شده است و فقط با خودکاری که در اختیار داشته، نقاشی کرده است و اتفاقاً با بریدن بخشی از نقاشی که شبیه درخت شده است و چسباندن مجدد آن بر سطح

مجموعه تصاویر ۵:



تصویر ۶:



کار، مجال یافته است تا حتی در طرح اولیه‌ی اثر خود نیز دخل و تصرف کرده و خلاقیتش را با بر هم زدن قواعد و اصول اولیه به نمایش بگذارد.

نتیجه گیری

از مجموع آن چه تاکنون از نظر گذشت، برمی آید که خلاقیت، خصیصه‌ای عام در نزد کودکان است و در واقع موهبتی خدایی است که هر یک از کودکان به میزان متفاوتی از آن برخوردارند. ساحت نقاشی، از جمله‌ی حوزه‌هایی است که می‌تواند نمایان‌گر پدیده‌ی بدعت و نوآوری در نزد کودکان باشد. نقاشی برای بچه‌ها می‌تواند، نقشی هم چون خواب و رویا را داشته باشد که در آن هیچ حد و مرزی وجود ندارد، و همه‌ی محدودیت‌ها به کناری می‌رود، و چه بسیار آثار برجسته در ساحت هنر که منبع الهامشان رویا بوده است. خلاقیت در کودکان در آزادی و رهایی از قید و بندها رشد می‌کند و با دور زدن محدودیت‌ها تشخیص می‌یابد. موهبت آفرینندگی می‌تواند با «خط خطی» کردن‌های به ظاهر کم اهمیت شروع گردد و به خلق آثار بی نظیر و بسیار مهم هنری منتهی شود. «پیکاسو» نقاش برجسته و خلاق قرن بیستم، همیشه سودای بازگشت به عوالم کودکی را در سر داشت و شاید رازش در صداقت، آزادمنشی، کلیشه زدایی و فردگرایی دوران خردسالی باشد، چرا که کودکان خلاق، بدون آگاهی روشمند از مراحل تولید اثر هنری و غالباً بی اعتنا به خاستگاه پیدایش مکاتب و سبک‌های هنری و صرفاً بر اساس نظام فکری و حسی و عاطفی خود رفتار می‌کنند. و در حقیقت در برگه‌ی نقاشی کودک، تنها یک حکمران و پادشاه مقتدر حضور دارد و آن هم «کودک نقاش» است.

پی نوشت:

۱- Mak cinon

۲- J.P.Gullfod

۳- Gollage

کلاژ: چسباندن تکه‌های کاغذ و دیگر اشیاء روی نقاشی است. اسلوبی است که در آن مصالح و مواد مختلف (چون مقوا، پارچه، ریسمان، بریده روزنامه، عکس و ...) را بر سطح بوم، تخته یا مقوا می‌چسبانند.

۴- Salvador Dali

منابع:

- پاکباز رویین (۱۳۷۹)، دایره المعارف هنر، تهران، فرهنگ

معاصر.

- بودو آلن (۱۳۵۸)، خلاقیت در آموزشگاه، ترجمه علی

خان زاده، تهران، سهامی چهر.

- آنا، اولیوریو فراری (۱۳۷۱)، نقاشی کودکان و مفاهیم آن،

ترجمه عبدالرضا صرافان، تهران، دستان.

- گلین، وی. توماس. آنجل. امجی، سیلکر (۱۳۷۰)، مقدمه‌ای

بر روانشناسی نقاشی کودکان، ترجمه عباس مخبر، تهران،

طرح نو.